

مجله سیاست دفاعی

شماره ۲۶ و ۲۷ □ بهار و تابستان ۷۸

نگرشی جامعه‌شناختی بر پایگاه دولت نظامی در عراق

نویسنده: علیرضا سلیمانی

چکیده

هزنوع تحولاتی سیاسی آتی در عراق بدون در نظر گرفتن سابقه تحولات اجتماعی و سیاسی عراق قابل ارزیابی نیست. عراق کشوری با تاریخ هشتاد ساله محل منازعات اجتماعی قومی بسیار گسترده‌تر و عمیقتر از تاریخ حیات سیاسی خود می‌باشد.

این مقاله بر این اصل استوار است که دگرگونی سیاسی، خواست تمامی نیروهای سیاسی و مؤثر در سطح محلی، ملی و منطقه ای عراق است. این اصل که بر اثر رویدادهای سیاسی حکومت سی ساله بعث حادث شده است، با مشکل استراتژی اقدام از طرف تمامی نیروهای سیاسی موجه است. در این مقاله تلاش می‌شود ابعاد گسترده منازعات اجتماعی عراق شکافته شود و بنیادهای اقتدار سیاسی رژیم بعث مورد تحلیل قرار گیرد، تا در تبیین استراتژی اقدام تا حد ازم پرتوافکنی شود. مبانی استراتژی فوق اول بریک خواست و ائتلاف و قیام عمومی علیه قومیت حاکم و دوم بر حمایت همه کشورها از این خواست قرار دارد. شیوه سرنگونی یکجانبه و یا کودتایی، راهبرد بی ثمری است.

امروزه بحث تغییر نظام سیاسی در عراق با شدت بیشتری در محافل سیاسی و تصمیم‌گیری دنیا مطرح است. در یکسال اخیر محافل سیاسی و علمی

آمریکا به این بحث پرداخته‌اند و به دنبال آن، کشورهای دیگر نیز سعی می‌کنند ابعاد تغییرات و تأثیرات آن را بر امنیت و منافع ملی خود ارزیابی کنند. سرنوشت مصیبت‌بار مردم عراق برکسی پوشیده نیست. تحریمهای اقتصادی و بین‌المللی علیه عراق از سوی سازمان ملل متحد، متضمن یک پارادوکس است. از یک طرف به تغییر رفتار سیاسی در نظام حاکمه عراق منتهی نشده و از طرف دیگر بر دردها و مصیبت‌های ملت عراق افزوده است و به تبع خود افکار عمومی عراق و جهان را نسبت به تداوم تحریمها مسئله‌دار کرده است. در این زمینه، همه بحث در وجهه مصیبت‌زای سیاسی و حکومت در عراق نیست، بلکه وجهه کم‌دی این مصیبت نیز مطرح است و شاید بتوان از عراق به عنوان بزرگترین داستان کم‌دی [۱] تراژدی قرن بیستم یاد کرد. تعجب‌انگیز اینکه چگونه تاکنون همه طرف‌های درگیر در این مصیبت، هم از وجود رژیم نظامی صدام در هراسند و هم از نبود آن ترسان؛ و هم در سرنوشتی آن مشتاق و هم محتاط!

این پژوهش سعی دارد مباحث تغییر نظام سیاسی عراق را از یک چشم‌انداز جامعه‌شناسی دنبال کند. بنابراین می‌کوشد به دو سؤال اساسی در حد وسع پاسخ دهد: در قسمت اول، این سؤال مطرح است که ماهیت اجتماعی دولت نظامی عراق بر اساس کدام اصول و مبانی استوار است، و چگونه دولت عراق توانسته است تداوم یابد و هر نوع حرکت سیاسی علیه خود را خنثی کند. در قسمت دوم به این سؤال پاسخ می‌دهد که با شناخت بافت اجتماعی عراق، میزان علاقه‌مندی به تغییر نظام سیاسی در چه مراحل است و تجارب قبلی در این زمینه، چه دستاوردی را می‌تواند داشته باشد.

در پاسخ به سؤال اول نگارنده مدعی است که تعارضات ناشی از شکافهای قومی [۲] مذهبی داخل عراق و تعارضات دولتهای همسایه با یکدیگر، فضایی حیاتی برای بقای رژیم عراق فراهم کرده، و موجب تضعیف قدرت نیروهای

اجتماعی عراق در مقابل دولت قومی حاکم می‌باشد. این تعارضها باعث شده است که حوزه اقتداری بافت قومی عربی [سنی، که از دوران حاکمیت عثمانی ولایت بغداد را در اختیار داشت، پس از استقلال و تا زمان حاضر، تفوق قومی [سیاسی خود را حفظ کند. در پاسخ به سؤال دوم نیز می‌توان ادعا کرد که سرنگونی رژیم عراق، بایستی متضمن تعدیل در قدرت گروههای اجتماعی شود و شیوه‌های کودتایی، دستیابی به ثبات اجتماعی را ممکن نمی‌سازد. تجربه نشان می‌دهد که اقدامهای یکجانبه از طرف هر گروه اجتماعی و یا کشوری ممکن نیست؛ بنابراین اقدامی همه جانبه از سوی همه طرفهای درگیر ضروری است.

ماهیت اجتماعی دولت نظامی عراق

در حال حاضر همان طور که بیان شد، یک حمایت منطقه‌ای از سیاست تغییر دولت عراق و کنارگذاشتن صدام از قدرت وجود دارد. ولی آنچه که طرفهای درگیر فاقدآن هستند، تدوین یک استراتژی مدون برای این تغییر است، از چه کسی و چگونه حمایت کنند. بنابراین به نظر می‌رسد شناخت گروههای اجتماعی عراق و روابط متقابل آنها و تعارضات تاریخی آنها در اولویت باشد. البته این بدان مفهوم نیست که تمامی گروههای اجتماعی عراق، مورد مطالعه قرار گیرد بلکه این مقاله به چگونگی پیدایش دولت نظامی‌گرای از میان تعارضات اجتماعی متمرکز است و اینکه چگونه گروه اجتماعی حاکم توانسته است سلطه سیاسی خود را تداوم بخشد. خواست مشترک معارضان و دولتهای همسایه برای دگرگونی در عراق کفایت نمی‌کند، بلکه باید به ماهیت اجتماعی دولت عراق، نظر افکنده شود و مورد بررسی علمی قرارگیرد.

شناخت تأثیر نیروهای اجتماعی برزندگی سیاسی، در درجه اول نیازمند شناخت مبانی تکوین آنهاست. نیروها و گروههای اجتماعی به صورت تصادفی

پیدا نمی‌شوند، بلکه پیدایی آنها مبتنی برعلاق گوناگونی در درون ساخت جامعه است. شکافهای اجتماعی، عملاً موجب تقسیم و تجزیه جمعیت و تکوین گروه‌بندیها می‌گردد و این گروه‌بندیها ممکن است تشکلهای سازمانهای سیاسی پیدا کنند. قاعده کلی جامعه‌شناسی سیاسی این است که زندگی سیاسی در هر کشوری به شیوه‌های گوناگون، تحت تأثیر شکافهای اجتماعی و نحوه صورتبندی یا ترکیب آنها، تنوع جامعه‌شناسی سیاسی کشورها را موجب می‌گردد. در بررسی شکافهای اجتماعی باید به تنوعات جغرافیایی و تاریخی توجه داشت؛ به این معنی که نوع و شمار و نحوه صورتبندی شکافهای اجتماعی برحسب عوامل گوناگون از جامعه‌ای به جامعه دیگر و از زمانی به زمان دیگر در درون هر کشور تغییر می‌کند. برحسب چنین تنوعاتی می‌توان شکافهای اجتماعی را به شکافهای فعال یا غیرفعال تقسیم کرد. شکاف اجتماعی وقتی فعال می‌شود که بر پایه آن گروه‌بندیهای سیاسی تکوین یابد. در زمانی که شکاف غیرفعال تبدیل به وضعیت شکاف فعال می‌شود، بسیج اجتماعی نیز شکل می‌گیرد.^۱

در عراق شکافهای اجتماعی مبتنی بر شکافهای قبیله‌ای، قومی، فرهنگی، مذهبی و زبانی است. گروههای اجتماعی عمده، و متمایز از یکدیگرند و همیشه در چالشی جدی با ظهور دولتهای قوی و متمرکز به سر برده‌اند. تقریباً ۱۹ درصد جمعیت عراق (در سال ۱۹۸۷) کرد هستند و برحسب آمار دولتی ۵۵ درصد نیز شیعه هستند که احتمالاً تا ۶۰ الی ۶۵ درصد نیز قابل قبول است؛ و ۱۳ درصد آنها هم عرب سنی‌اند؛ و بقیه جمعیت عراق را ترکمنهای اکثر سنی، آشوریها، آرامنه، و یزیدیها و تعداد کمی یهودی تشکیل می‌دهند. به لحاظ زبانی ۷۶ درصد

۱ - حسین بشیریه، جامعه‌شناسی سیاسی، نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، تهران: نشرنی، چاپ دوم، ۱۳۷۴، صص ۹۹-۱۰۰.

جامعه به عربی صحبت می‌کنند و در سه استان سلیمانیه، دهوک و اربیل، کردی زبان رسمی است. اقلیتهای زبانی ترکی، ارمنی و فارسی نیز وجود دارند.^۱

جدول شماره ۱-۱ ساختار مذهبی □ قومی عراق در ۱۹۴۷

گروه مذهبی □ قومی	درصد جمعیت
مسلمانان:	
عربهای شیعه	۵۱/۴
عربهای سنی	۱۹/۷
کردهای سنی	۱۸/۴
ایرانیهای شیعه	۱/۲
ترکمنهای سنی	۱/۱
ترکمنهای شیعه	۰/۹
کردهای شیعه	۰/۶
غیرمسلمانان:	
مسیحی	۳/۱
یهودی	۲/۶
یزیدی و شبک	۰/۸
صائبین	۰/۲

جدول شماره ۲-۱ آمار تغییرات ساختار مذهبی □ قومی عراق

منبع	شیعه	سنی غیرکرد	کرد	غیرمسلمانان
سرشماری انگلیس در سال ۱۹۲۰	۵۶	سنی(عرب و کرد)	۳۶	۸
سرشماری انگلیس در سال ۱۹۳۱	۵۵	۲۲	۱۴	۹

۱

- Helen Chapin Metz (ed), Iraq □ A Country Study, (U.S., Federal Research Division Library of Congress, Forth Edition 1990), [XIV].

۷	۱۸	۲۱	۵۴	سرشماری عراق در سال ۱۹۴۷
۴	۲۵	۱۱(۱۵)*	۶۰(۵۶)*	سرشماری عراق در سال ۱۹۸۲-۸۳

* اگر بیش از یک میلیون فلسطینی و مصری غیرعراقی، ساکن عراق به شمار آیند در این صورت نسبت شیعیان به ۵۶ درصد و نسبت سنی‌های غیرکرد به ۱۵ درصد می‌رسد.^۱

به هر حال آمارهای فوق تا حدی مطلوبی نسبت قومی [مذهبی گروه‌های اجتماعی عراق را در صورت‌بندی اجتماعی این کشور مشخص می‌کند. کاهش درصد گروه‌های جمعیتی مسیحیان و یهودیان (غیرمسلمان) به سبب مهاجرت آنها به کشورهای اروپایی خصوصاً یهودیها به کشور فلسطین اشغالی است. در رژیم بعث عراق، نهایت کینه تیزی و دشمنی نسبت به ایرانیان روا گردید. از ایرانیها به عنوان ستون پنجم دشمن در عراق نام برده می‌شود که در خدمت اهداف صهیونیستی هستند. تبلیغات بعثی، تسخیر بابل به دست کوروش در ۵۳۹ پیش از میلاد و آزادسازی اسیران یهودی را شروع تاریخ توطئه علیه قومیت عربی می‌داند.^۲ دوستی رژیم شاهنشاهی پهلوی با رژیم اشغالگر قدس نیز

۱ - جویس ان. ویلی، نهضت اسلامی شیعیان عراق، ترجمه مهوش غلامی، (تهران: انتشارات اطلاعات) ۱۳۷۳. صص ۲۲-۲۱.

۲ - دکتر فاضل البرک کتابی در مورد مدرسه‌های ایرانی و یهودی عراق در سال ۱۹۸۴ انتشار داد، برک می‌گوید: اندیشه نگارش کتاب به یکی از سخنرانیهای صدام حسین در ۱۹۷۹ باز می‌گردد که در آن توجه را به «ابزارهای سیاسی و اجتماعی خرابکاری توسط نیروهای توسعه طلب در داخل خاک عراق» جلب کرده است. صدام آموزش و پرورش را حوزه‌ای قلمداد کرده بود که در آن جوانان تحت نفوذ مدارس ایرانی و یهودی داخل خاک عراق «به بردگی فکری و

بر ابعاد تبلیغات بعثی‌ها در این زمینه می‌افزود. البته صهیونیست‌ها هم سهم دولت شاهنشاهی ایران را در تشکیل دولت اسرائیل، که جمعیت آن به صورت ملتی در تبعید بودند، جدی تلقی می‌کنند؛^۱ تلاش می‌کردند که از خود شیفتگی محمدرضا شاه نسبت به کوروش و اقدامات وی در آزادسازی یهودیان از اسارت بابلی‌ها بهره‌برداری زیادی به عمل آورند و محمدرضا شاه را با کوروش مقایسه کنند و از وی اجرای نقش کوروش را درخواست می‌کردند.^۲

محمدرضا شاه بدون توجه به آثار نامطلوب نزدیکی به اسرائیل در نزد اعراب و سوء استفاده‌های تبلیغاتی رژیم بعثی، سیاست همگرایی با غرب و رژیم صهیونیستی را تداوم بخشید. رژیم بعث از نزدیکی روابط بین تهران و تل‌آویو بیشترین استفاده را برد و اقدامات شدید پاکسازی جمعیتی عراق از گروه‌های ایرانی را به اجرا گذاشت. جداسازی ایرانی‌ها به عنوان ستون پنجم و اخراج آنها از کشور با آواره کردن ۴۰ هزار کرد شیعه در سال‌های ۷۲-۱۹۷۱ آغاز شد. این شیعیان کرد، اقلیتی از کردهای عراق بودند و در مناطق مرزی ایران زندگی می‌کردند. در دومین موج در نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ دویست هزار نفر دیگر، ایرانی تبار تشخیص داده شدند و به عنوان ستون پنجم و به پیشگامان توسعه‌طلبی ایرانیان در عراق، متهم و اخراج شدند. بسیاری از این افراد دارای ملیت و تابعیت عراقی بودند. ولی دولت عراق مدعی بود که آنها عمدتاً به طرق غیرقانونی تابعیت

معنوی» کشانیده می‌شوند. رجوع شود به: سمیر الخلیل، جمهوری وحشت □ سیاست امروز عراق، مترجم احمدتدین، (تهران: انتشارات طرح نو، ۱۳۷۰، صص ۳۶-۴۲).

۱

- Henry Paolucci, *Iran, Israel and the United State*, (New York: Criffon House Publication, 1991), pp.4-5.

۲ - ماروین زونیس، شکستش اهانه، ترجمه سهیل زند، بتول سعیدی، (تهران: نشر نو، ۱۳۷۰)، ص ۴۲.

عراقی را کسب کرده‌اند.^۱ به نظر می‌رسد مبارزه با دولت ایران بود. دولت عراق برای افزایش ناسیونالیسم عراقی و کاهش شکافهای اجتماعی سنی و شیعه و عرب و داند اکثر ایرانیها در عراق و در شهرهای مذهبی خصوصاً کربلا و نجف زندگی می‌کردند. این افراد بیشتر برای برآورده کردن نیازهای عبادی و مذهبی در شهرهای مقدس عراق اسکان یافته بودند و کمتر به دلیل فعالیتهای سیاسی به عتبات رفته بودند (بجز عده قلیلی از آنها). به هر حال بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و در سالهای ۸۰-۱۹۷۹ سیاست اخراج ایرانیها مجدداً بشدت به اجرا گذاشته شد. با این حال تا سال ۱۹۸۷ جمعیت ایرانیهای مقیم عراق به ۱۳۳ هزار نفر تخمین زده می‌شد.^۲ بنابراین ایرانی ستیزی، بخش عمده‌ای از سیاست داخلی عراق در جهت کسب وحدت ملی و کاهش تنش میان سایر اقوام عراقی بود.

شکافهای طبقاتی یا شکاف بین فقیر و غنی در عراق چندان مطرح نیست. این مطلب به مفهوم نبود فاصله طبقاتی نیست، بلکه منی توان گفت عراق یکی از نابرابرترین کشورها در فاصله بین غنی و فقیر است. ولی فعال بودن شکافهای قومی و مذهبی، اجازه بروز و ظهور منازعات طبقاتی را نمی‌دهد. همچنین شکافهای تجدد و سنت گرایی که در بیشتر کشورهای در حال توسعه، یکی از مبادی بی‌ثباتی سیاسی این کشورها بوده است، در عراق چندان جدی نیست. مثلاً یکی از عللی که در ایران سال ۱۳۵۷ به فروپاشی نظام شاهنشاهی انجامید شکاف عمیق در روابط میان ملت و دولت بود که از متعارض بودن تجدد غربی با بافت اجتماعی و فرهنگی ملت ایران ناشی می‌شد. صنعت عراق در دهه‌های ۱۹۶۰، رشد مناسبی داشت و تقریباً یک چهارم بودجه توسعه‌ای را در صنعت

۱ - سمیر الخلیل، همان، ص ۴۹.

۲ Federal Research, Op.Cit., p.69.

سرمایه‌گذاری می‌کرد و این مقدار، دو برابر سرمایه‌گذاری دوران پادشاهی در دهه ۱۹۵۰ بود. دولت عراق پس از کودتای بعثی ۱۹۶۸ سهم تخصیص یافته به توسعه صنعت را به ۳۰ درصد هزینه‌های توسعه‌ای افزایش داد. فقط با شروع جنگ ایران و عراق بود که این رقم به ۱۸ درصد کل هزینه‌های توسعه کاهش یافت.^۱ رشد و توسعه اقتصادی در عراق صرفاً به افزایش قدرت دولت بعثی منجر گردید و جامعه عراق را چندان متحول نساخت؛ به این معنی که بخش‌های میانی از جمله کارمندان دولتی، کارگری و پیشه‌وری عراق را به مطالبه حقوق سیاسی [ملی خویش از دولت نکشاند. علت عمده نبود چنین خواسته‌هایی، عدم انسجام ملی و هویت ملی عراقی‌هاست. بنابراین توسعه اقتصادی به توسعه سیاسی در سطوح ملی نینجامید بلکه به افزایش و بهبود شیوه‌های کنترل اجتماعی دولت منجر شد.

با مقایسه با جامعه ایران، توسعه نامتوازن اقتصادی دولت ایران، که متکی بر درآمدهای نفتی بود، یکی از علل اصلی فروپاشی نظام شاهنشاهی در سال ۱۹۷۹ را تشکیل می‌داد. ولی در عراق، سال ۱۹۸۰ اوج قدرت دولت بعثی است؛ خصوصاً با افزایش جهشی درآمدهای نفتی عراق بر اثر شوک دوم نفتی، که در پی کاهش صادرات نفت ایران و وقوع انقلاب اسلامی برای این کشور حاصل گردیده بود، عراق توانست آمادگی لازم برای تهاجم نظامی علیه ایران را کسب کند. در این سال، در عراق زمان صلح، یک پنجم نیروی کار کشور (۳/۴ میلیون نفر)، از نظر نهادی در تشکیلاتی کار می‌کرد که به نحوی با خشونت و سرکوب به ایفای نقش کنترل اجتماعی می‌پرداخت.^۲ این نسبت، فوق‌العاده بالا و غیرعادی است و با هیچ کشوری قابل قیاس نیست. جدول زیر بیانگر وسعت آن است.

^۱ *Ibid*, p.125.

^۲ - سمیر الخلیل، همان، ص ۶۵.

جدول : تعداد نیروهای مسلح عراق و نسبتشان با جمعیت^۱

نام	تعداد مطلق	تعداد نسبی به ازای هر هزار نفر شهروند
میلیشای حزبی	۱۷۵۰۰۰	۱۳
ارتش	۲۴۲۰۰۰	۱۸
پلیس	۲۶۰۰۰۰	۲۰
جمع	۶۷۷۰۰۰	۵۱

بنابراین در سال پیش از جنگ ایران و عراق، مخالفت با دولت، تنها می‌توانست به ذهن مردم خطور کند و بنابراین امکان ایجاد جبهه مخالف وجود نداشت. البته نهادهای سرکوب، صرفاً به نیروهای مسلح محدود نمی‌شد، بلکه از طریق افزایش عضویت حزبی و ازدیاد کارکنان دولتی، توسعه یافت. تعداد اعضای حزب که در سال ۱۹۶۸ به زحمت از چند هزار نفر تجاوز می‌کرد در سال ۱۹۷۶ به بیش از نیم میلیون نفر افزایش یافت، که از این میان، ده هزار نفر عضو کامل و بقیه هواداران متعهدی بودند که از حقوق یک عضو کامل برخوردار نمی‌شدند.^۲ عراق در دهه ۱۹۷۰ از نهاد دولتی بسیار گسترده‌ای برخوردار شد. برای مثال، تفاوت دو سطح نظام بوروکراسی در ایران و عراق بیانگر این مطلب است؛ در سال ۱۹۷۷ نظام شاهنشاهی ایران با ۸۰۰ هزار نفر استخدام دولتی و با احتساب شرکتهای اقتصادی دولتی و مؤسسه‌های ملی، ۱۰ درصد جمعیت شاغل در استخدام دستگاههای دولتی بودند. در حالی که این رقم در عراق، دست کم ۳۰ درصد بود. در ۱۹۸۰ جمع شاغلان دولتی نظامی و غیرنظامی و نیمی از نیروهای

۱ - همان.

۲ - همان، ص ۶۶.

میلیشیا (با فرض اینکه آن نیم دیگر قبلاً شغلی داشته‌اند) این رقم به ۱/۲ میلیون نفر، یعنی حدود نیمی از نیروی کار شهری می‌رسد که در بخش اقتصادی فعالیت داشته‌اند. جدول رشد کارکنان غیرنظامی دولت تا قبل از شروع جنگ به این شرح است:

جدول : رشد کارکنان غیرنظامی دولت^۱

سال	تعداد کارکنان	جمعیت به هزار	تعداد نسبی به ازای هر هزار نفر شهروند
۱۹۳۸	۹۷۴۰	۳/۸	۳
۱۹۵۸	۲۰۰۳۱	۶/۵	۳
۱۹۶۸	۲۲۴۲۵۳	۸/۷	۲۶
۱۹۷۶	۳۸۵۹۷۸	۱۰	۳۹
۱۹۷۷	۵۲۶۵۷۸	۱۱/۶	۴۵
۱۹۷۸	۵۸۰۱۳۲	۱۲	۴۸
۱۹۸۰	۶۶۲۸۵۶	۱۲/۴	۵۳
جمع	۸۳۵۰۰۰	۱۳/۲	۶۳

در سال ۱۹۶۸ عضویت حزب و کارمندی دولت، دو مقوله کاملاً جدا بودند. اما در ۱۹۸۰ این اوضاع تغییر کرده بود. یک میلیون عضو حزب در چارچوب نظام دولتی قرار گرفتند که خوددستگاه دولتی نیز به صورت مهمترین واجدکارایی شهروندان جامعه درآمدی بود. به عبارتی دولت، حزب و حتی جامعه مدنی در یک

۱ - سمیر الخلیل ، همان، ص ۶۸.

توده به شکل واحد بزرگ ادغام شده بودند.^۱ بنابراین اگر بخواهیم نظام حکومتی عراق یا نظام ترس و خشونت و سرکوب را در این دوران ترسیم نموداری کنیم به شکل زیر خواهد بود:

سلسله مراتب	صدام	نظام وابستگی
حزب بعث	دیوانسالاران و سرکوبگران بعثی	وابستگی به صدام
دولت	اعمال نظام ترس و خشونت	وابستگی به حزب بعث
	بر دستگاه بوروکراسی دولت	
جامعه	کنترل نظام معیشتی نیمی از جمعیت	وابستگی به دولت
	کنترل اجتماعی و اعمال خشونت بر تمامی شهروندان	

نمودار اقتدار و خشونت سلطه سیاسی

عراق در زیر سلطه بعثی‌ها با دو نوع جباریت و خودکامگی روبه‌روست. جباریت نظام خشونت و جباریت نظام بوروکراسی و دیوانسالاری؛ و این دو نوع جباریت در یکدیگر ادغام شده‌اند. البته الگوی فوق یک الگوی بسیار شکننده است، یعنی اگر توان نظام بعثی، تنها از منابع فوق بهره می‌گرفت، ما بایستی بارها شاهد فروپاشی نظام صدام باشیم.

آنچه که نظام بعثی را توانا می‌سازد که الگوی حکومتی فوق را بر جامعه حاکم کند، ضعف نیروهای اجتماعی است. این ضعف ناشی از همان شکافهای تعارضاتی است که به صورت یک پدیده تاریخی، تبدیل به بخشی از گفتمان

۱ - همان، صص ۶۹-۶۸.

اجتماعی [۱] امنیتی عراق گردیده است و جامعه سیاسی عراق را بشدت در مقابل دولت تضعیف می‌کند؛ و این سؤال جدی را مطرح کرده است که آیا واقعاً عراق از یک هویت ملی برخوردار است. ملک فیصل پادشاه عراق قبل از فوت بیان داشت: «همچنان می‌توان گفت که جامعه عراقی نداریم، بلکه توده‌هایی از انسانهای بدون ایده میهن‌پرستی، انباشته از سنتهای مذهبی و خرافاتی، بدون هیچ‌گونه نقطه اتکای مشترکی [۲] مستعد آنارشی و کاملاً آماده برای قیام علیه هر نوع دولتی».^۱

زمانی که فیصل این مطلب را نوشت از انقلاب ۱۹۲۰ بیش از دوازده سال نمی‌گذشت. ولی این مطلب باید در مورد عراق سال ۱۹۹۹ (که قریب به هشتادسال از تشکیل آن می‌گذرد)، تعدیل گردد. بنابراین همین سابقه تاریخی، بخشی از فضایی است که هویت عراقی، کم و بیش در آن شکل گرفته است. جامعه عراق در هیچ دوره‌ای، قدرت مشارکت در اداره امور حکومتی و سیاسی خود را نداشته است، ولی تدوم طولانی نوعی حکومت و دلمشغولی رهایی از سلطه آن و جایگزینی نوع بهتری از حکومت، خود به خود به ایجاد سطحی نازل از هویت ملی و همبستگی اجتماعی منجر شده است. پذیرش دولت عراق در جامعه بین‌الملل و در نظام منطقه‌ای خود به خود القای یک نوع تعلق ملی به همه شهروندان عراقی است. تعلق به عراق به عنوان یک کشور، مبنای اولیه کارگروهی همه جناحهای مبارزان و معارضان با نظام بعثی عراق است.

فروپاشی عراق همانند فروپاشی یوگسلاوی، بسیار بعید به نظر می‌رسد. حداقل در این ایام بایستی شاهد نهضت‌های جدایی طلب یا آزادیبخش کردی و شیعی باشیم، که اینگونه نبوده است و کردها هم که خواسته‌های سیاسی

۱

- Fredrick W. Axelgard, [A New Iraq? The Gulf War and Implications for Us], Policy, Center for Strategic and International Studies, Washington, D.C., p.5.

منسجمی داشته‌اند (درخواست خودمختاری) بعید به نظر می‌رسد در دوره زوال قدرت مرکزی خواستار تجزیه و استقلال باشند. اگر اینگونه بود، حداقل در قیاسم انتقاله ۱۹۹۱ علایمی را نشاهده می‌کردیم ولی در آن دوران کردها در تحیک خواست خودمختاری خود قدم برداشتند.

نمودار نظام اجتماعی عراق □ نظام سلطه‌سیاسی (نمودار ۲) □ نشان می‌دهد که علاوه بر سابقه تاریخی، چگونه سطوح با روابط فوقانی و تحتانی هر سطح در اعتدال و ثبات همان سطح نقش برجسته‌ای را ایفاء می‌کند. سطح چهار یا وحدت ملی، که تاکنون در عزراق حفظ شده است، ناشی از ترس عربیت سنی از کاهش اقتدار سیاسی خویش و همچنین ناشی از ترس همه گروههای قومی دیگر عراق نسبت به افزایش سهم قدرت قومی □ سیاسی رقیب آنها در تحولات آتی سیاسی این کشور است؛ مثلاً گروههای سیاسی کرد از روی کارآمدن یک قدرت شیعی در بغداد نگران‌اند. ترس کشورهای رقیب همسایه عراق از غلبه نفوذ کشور همسایه دیگر، با توجه به ابزارهای برخاسته از همپیمانی ملی خود با بخش قومی همگرای خویش در عراق، به ثبات سیاسی و حفظ تمامیت ارضی این کشور و ممانعت از تجزیه قومی آن کمک بسیاری کرده است.

سطح روابط قدرتی	نظام سلطه سیاسی	حاکمیت صدام	پیامدهای تعارضهای اجتماعی
۱	حاکمیت خانوادگی	تعارضات میان خانوادگی	ترورهای شخصی خانوادگی
۲	نظام بعثی و حاکمیت قبیله‌ای	تعارضات سران بعثی	عملیات کودتایی و ضدکودتایی

۳	حاکمیت قومی	تعارضات گروهی و قبایل سنی عرب
۴	وحدت ملی	تعارضات اجتماعی عربها با کردها و سنیها با شیعیان
۵	پذیرش ملیت عراقی	تعارضات منطقه‌ای اعراب، ایرانیها، ترکها، عربها (انگلیسها، آمریکاییها، روسها، [])

نمودار ۲- نظام اجتماعی [] سلطه سیاسی

این تعارضات اجتماعی، هم افزایش قدرت ملی عراق را موج شده و هم مانع از فروپاشی حوزه حکومت عربی [] سنی عراق گردیده است (رجوع شود به نمودار حاکمیت سیاسی (نمودار ۳)). اگرچه عراق از ابتدای تشکیل خود پس از جنگ جهانی اول و فروپاشی عثمانی، تغییرات فراوانی را در سطوح یک و دو نظامی سلطه سیاسی خود داشته است، ولی تفوق سلطه سیاسی در سطوح سوم نظام سلطه، با برخورداری از ابزارها و امکانات تاریخی و قومی پدید آمده است.

نمودار ۳- نمودار حاکمیت سیاسی قومی در عراق

پان عربیسم و گسترش آن پس از فروپاشی عثمانی از علل اصلی تداوم حاکمیت گروه عرب سنی در عراق بوده است. این گروه که قبلاً در دولت عثمانی وظیفه اصلی ایجاد ثبات سیاسی در ایالت‌های کردنشین موصل و شیعه نشین بصره را به عهده داشت، مقابله با نفوذ نیروهای ایرانی را نیز که در تقویت عناصر ناراضی ساکنان این دو ایالت علیه مقدمات عثمانی و حاکمان بغداد نقش اساسی داشتند، به عهده گرفتند. این گروه کنترل ارتش در عراق را در دست داشت و به دلیل مزیت‌هایی که از طرف دولت عثمانی نصیب آنان می‌شد از رفاه بیشتر، تشکل اجتماعی قویتر و سطح سواد بالاتری نیز برخوردار بود. فقط در ایام فروپاشی عثمانی و اشغال نظامی عراق از سوی نیروهای انگلیسی و شکل‌گیری دولت سلطنتی عراق به قدر محسوسی از نفوذ این گروه کاسته شد و در سال‌های بعد به علت فقدان تحرک سیاسی شیعیان و کردها و موضوعات دیگر، زمینه کسب قدرت سیاسی برای این گروه فراهم شد.

تقویت شیعه و افزایش نفوس شیعیان، رابطه مستقیمی با تحولات و تحولات سیاسی کشور ایران دارد. قرن هفده و هیجده میلادی، اوج مناقشات ایران و عثمانی است. نظام سیاسی حاکمیت ولایت بغداد در این ایام توانست تهدیدهای داخلی و قبایلی کردها و شیعیان جنوب عراق را بخوبی کنترل کند. البته شایان ذکر است سرکوب دوحوزه موصل و بصره باعث شد گرایش سنی این قبایل به طرف ایران سمت و سو پیدا کند. در جنوب، دو نهاد مذهبی نجف و کربلا باعث شدند با توجه به تعارضات فوق، بخش بسیار عمده‌ای از قبایل جنوب عراق را به مذهب شیعه متمایل سازند. شیعه شدن قبایل عراق تحت تأثیر سخنان وعاظ ایرانی صورت گرفت. بنابراین اکثریت قبایل عرب حوزه جنوب عراق، خصوصاً در

قرن نوزدهم، مذهب شیعه را پذیرفتند. قبایل معروفی همانند آل‌بومحمد، خزاعل، تمیم، زبید، کعب، بنوعمیر، الخزرج، شمرطوجا، الدفاعة، بنولام، □. البته تاریخ دقیق گرویدن آنها به مذهب شیعه مشخص نیست؛ این گرایش تدریجی صورت گرفت و در یک زمان، بخشی از یک قبیله شیعی، و بخش دیگر، همچنان سنی بودند. ولی تمامی مورخان عراق قرن نوزدهم، این پدیده، یعنی پیوستن قبایل کوچ کننده به مذهب تشیع را معلول تبلیغات وعاظ شیعی می‌دانند که از اماکن مقدس مانند نجف اشرف، کربلا و سامرا جهت انجام تبلیغات مذهبی به میان این قبایل می‌رفتند.^۱ البته ذکر این مختصر برای بیان اهمیت روابط اجتماعی ایران و عراق است و بررسی تأثیر فرهنگی ایرانیها و عربها در بین‌النهرین از حوصله مطالعه این مقاله خارج است. بنابراین به طور خاص در یک فرآیند تاریخی دوپست ساله و به طور عام پس از تشکیل حکومت صفویه، سنی‌ها حوزه جنوبی و میانی عراق، شاهد تحلیل و اضمحلال تاریخی خود بوده‌اند. بنابراین نباید احساس شدید ایرانی ستیزی در مناسبات سیاست خارجی و روابط خارجی عراق با ایران دور از انتظار باشد؛ زیرا نفوذ فرهنگی □ سیاسی ایران به تحولات اجتماعی □ مذهبی مستمر این کشور کمک کرده است.

شروع نهضت پان عربیسم با اضمحلال دولت عثمانی در سطح منطقه، تشکیل دولتهای عربی پس از فروپاشی عثمانی و بعداً نهضت ناصریم در منطقه، هر کدام امکاناتی را برای قومیت عربی □ سنی عراق فراهم ساخت تا انسجام سازمان خود را در سطوح سوم و دوم تقویت کند. پان عربیسم توان خود را در مبارزه بتا صهیونیزم در منطقه خاورمیانه افزایش می‌داد، ولی دولت عراق با وارد کردن عنصر مبارزه با ایرانیها (عجمها) در کنار صهیونیستها، سعی می‌کرد از توان

۱ - عبدالله فهد نفیسی، نهضت شیعیان در انقلاب اسلامی عراق، (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴)، صص ۵۴-۵۳.

ایجاد شده از سوی پان عربیسم در منطقه در جهت ثبات سیاسی خود استفاده کند. حمایت عراق از ادعاهای امارت در موضوع حق حاکمیت این کشور بر جزایر تنب کوچک و بزرگ و ابوموسی از این جمله‌اند.

بنابراین اولاً دولت بعثی عراق برآمده از یک تجربه تاریخی چهارصدساله از نظلم سرکوب و خشونت است. این حاکمیت مانند حاکمیت ایران نیست که با تغییر نظام قاجاریه به پهلوی و پهلوی به جمهوری اسلامی بخش، عمده‌ای از تجارب خود را در حفظ نظام سیاسی از دست داده باشد و یا تجارب نوینی را با کسب هواداری ملی به دست آورده باشد. ثانیاً هر نوع فروپاشی در نظام سیاسی عراق، آثار شدیدی در ظام اجتماعی آن کشور خواهد گذاشت و بشدت آن را دگرگون خواهد ساخت. بنابراین همچنانکه در قسمت بعدی مقاله و در بررسی و ارزیابی انتفاضه ۱۹۹۱ آورده خواهد شد، هر نوع تغییرات سیاسی در سطح چهارم از روابط و تعارضات اجتماعی، موجب نگرانیهای شدیدی در سطوح پنجم و سوم خواهد شد. (رجوع شود به نمودار شماره ۲).

ثالثاً سابقه سیاست و حکومت در عراق به مسئولان این کشور یک نوع اراده اتکا به خود را ایجاد کرده است. مقایسه این سیاست با نظام پهلوی تفاوت‌های آشکار خود را کاملاً نشان می‌دهد. رضا شاه در کسب قدرت خود بی‌نیاز از نیروهای انگلیسی نبود. خروج او از ایران هم از سوی آنها صورت گرفت. محمدرضا شاه نیز از جانب متفقین، جانشین پدر شد و اعاده حکومت به وی در سال ۱۳۳۲ نیز با کمک کودتای آمریکایی زاهدی تحقق یافت. محمدرضا شاه از لحاظ روان زمانی که دید عناصر اصلی حمایت خود را از دست داده است اعتماد به نفس خود را از دست داد؛ اولاً وقتی فهمید به عنوان پادشاه مورد احترام و محبت ملتش نیست، ثانیاً حمایت‌های سیاسی آمریکا را در کنار خود متزلزل احساس

نمود.^۱ در مورد نظام بعث این تکیه‌گاه‌های روانی عناصر اصلی تشکیل دهنده اعتماد مسئولین نیست. اولاً از آنها از ابتدا بر روی یک وفاداری ملی حسابی نگشوده‌اند. ثانیاً روی کارآمدن آنها از طریق کودتاهای متوال بدون نفوذ و ظهور قدرتهای بیگانه صورت گرفته است. بنابراین شاکله روانی سیاسی مسئولین نظام بعثی در مقابل ناملازمات شدید سیاسی داخلی و خارجی از قدرت اتکای به نفس بالاتری برخوردار می‌باشد. به عبارتی صدام گروه اجتماعی حامی خود را کاملاً شناسایی کرده است.

تغییر نظام سیاسی □ اقدامی مشترک

تجربه دولت سی‌ساله بعثی در منطقه برای کشورهای همسایه و درگیری این کشورها با آن تا حد زیادی موجب شفاف کردن و زدودن این ابهام شده که چگونه رژیم بعثی پایه‌های قدرت سیاسی خود را بر فضای حاصل از تعارضات متقابل گروه‌های اجتماعی داخلی و ملتهای همسایه مستقر کرده است و اینکه هیچ کشوری به تنهایی قادر به ایجاد تحول سیاسی در این کشور نیست. این تجارب راه را برای کسب یک اجماع منطقه‌ای در سرنگونی دولت نظامی بعث

۱ - رجوع شود به : ماروین زونیس، شکست شاهانه، صص ۴۲-۴۰، وی از ست رفتن دو منبع روانی دیگر را در اضمحلال اعتماد به نفس شاه مؤثر می‌داند. حمایت روانی از طریق کسب احساس همزادی روانی توسط معاشرت با افرادی همچون ارنست پرون، اسدالله علم، اشرف پهلوی که در زمان قوع انقلاب اسلامی هیچ یک از آنها در کنار وی نبودند. همچنین حمایت روانی ناشی از احساس تأییدات و حمایت‌های الهی از وی.

هموار نمود، ولی مسئله مهم در شیوه اجرای فرآیند سرنگونی صدام است.^۱ این اجماع منطقه‌ای تا سال گذشته وجود نداشت و می‌توان گفت پس از عملیاتس ال گذشته آمریکا در بمباران مراکز اطلاعاتی و گارد ریاست جمهوری عراق و مراکز حزب بعث حاصل گردید.

فروماندگی آمریکا در تغییر فتار سیاسی دولت بعث و ناتوانی این کشور در تغییر صدام و جایگزین نمودن شخصیت مطلوب خود از یک طرف و ناتوانی کشورهای همسایه خصوصاً کویت و عربستان از رفع تهدید مستمر عراق علیه حاکمیت و تمامیت ارضی خود از طرف دیگر، تا حدود بسیار قابل توجهی حوزه تعارضات در سطح پنجم روابط سیاسی (نمودار) را به همگرایی و ائتلاف در اتخاذ سیاستهای مشترک در سرنگونی صدام تبدیل نموده است. بی‌تردید سیاست تنش‌زدایی جمهوری اسلامی با همسایگان در این راه کمک مؤثری نموده است. عربستانی که در سال ۱۹۹۱ مخالف روی کار آمدن شیعیان عراق بود، در حال حاضر نظر آمریکا را در رابطه با جلب همکاری با مجلس اعلا کسب نموده است و آمریکا این مجلس را در فهرست گروههای شرکت کننده در سرنگونی صدام قرار داده است.^۲

چگونگی سقوط دولت صدام در حال حاضر بزرگترین و مهمترین مسئله است و مسئله پیامدهای داخلی و منطقه‌ای ناشی از سقوط دولت صدام که در سالهای قبل برای دول متعارض با این کشور مسأله مهمتر بود و از ادله‌های اصلی عدم دستیابی به اجماع در سرنگونی وی می‌شد از میزان اهمیتش در نزد اکثریت

۱

- Ellen Laipson, Patrick L. Clawson, □, □ *After Saddam , What Then for Iraq?*, Meeting 28 January 28, 1999 by Middle East Policy Council, p.12.

۲- Ibid.

کارشناسان و دولتمردان کاسته شده‌است،^۱ زیرا همه دولت‌ها و گروه‌های معارض عراقی، یک حد و میزان خسارت و منفعتی را در سرنگونی رژیم بعث برای خود قائلند و خسارتهای ناشی از به هم ریزی دولت بعثی عراق را در مقابل فوائد آن کمتر محسوب می‌کنند. ولی چگونگی سرنگونی رژیم بعثی عراق آنقدر مهم است که می‌تواند پس از مدت کم یا بیش مجدداً در اجماع فوق‌خداشه وارد نماید و طرفهای درگیر را به گونه‌ایی نه چندان مشابه در تصمیم خود رجعت بخشد و این کشورها مجدداً به یک ارزیابی دست یابند که حداقل از منافع وجود دولت صدام منتفع گردند. چیزی که رژیم بعث عراق بسیار به آن امیدوار است و تاکنون نیز بحران کشور خود را بر این محور مدیریت نموده‌است. نظام بعثی نیز با قدرت تمام می‌خواهد ثابت کند که: «آزموده را آزمودن خطاست». این نظام هم در کشف حیلتهای و شگردهای کودتایی مهارت و چیره‌دستی خود را نشان داده و هم در سرکوب قیامهای مردمی و قومی چیزی را کم نگذاشته است. سابقه تاریخی این کشور نشان می‌دهد که تهاجمهای نظامی به این کشور را نیز پذیرا می‌باشد چون موجب افزایش قدرت سرکوب و در عین حال وحدت ملی آن کشور می‌شود و حتی خود به اختیار تجاوزگری را بر می‌گزیند [تهاجم نظامی به ایران و کویت] تا وحدت ملی خود را سامان بخشد. (رجوع شود به نمودار شماره ۲).

عملیات سرنگونی در وضعیتی موفق خواهد بود که مقاومت رژیم بعث را بشدت آسیب‌پذیر نماید که یک اجماع در انجام عملیات مشترک توسط معارضین و پشتیبانی همه‌جانبه از انتفاضه ملی از طرف تمامی کشورهای درگیر صورت گیرد و در صورت مقاومت رژیم در مقابل عملیات سرنگونی، تمامی کشورهای پشتیبانی‌کننده عملاً یک حدی از مداخله نظامی مطلوب و ضروری را در حمایت

۱- Ibid, pp.1-4.

از آن سامان دهند. مروری بر قیام عمومی یا انتفاضه ۱۹۹۱ می‌تواند ما را در این رابطه کمک نماید.

امکان سرنگونی صدام پس از رفع اشغال کویت زیاد بود اما به دلیل نبود اجماع کنونی میان کشورهای درگیر و رقیب در صحنه عراق تحقق نیافت. روزنامه القادسیه ارگان وزارت دفاع عراق در آن زمان نوشت: «عراق در حال حاضر با خطرناکترین توطئه تاریخ معاصر خود رو به روست».^۱ آمریکاییها احساس می‌کنند که آن فرصت را که همراه با یک قیام عمومی بود از دست داده‌اند.^۲ قیام عمومی در عراق شرط لازم تحول در نظام حکومت است ولی شرط کافی آن حمایت کشورهای رقیب از قیام عمومی است. در سال ۱۹۹۱ غرب از ایجاد یک منطقه امن برای شیعیان عراق در جنوب این کشور امتناع نمود. رئیس مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق، آیت‌الله محمدباقر حکیم، از سازمان ملل خواست چنانچه جامعه بین‌المللی نمی‌تواند صدام حسین را برکنار نماید، ایجاد منطقه‌ای امن نظیر آنچه که برای کردها صورت دادند برای شیعیان فراهم نمایند. ایشان از گفتگوهای بین رهبران کرد و کادر رهبری عراق برای ایجاد یک کردستان خودمختار در شمال عراق انتقاد کرد و اعلام نمود که اگر کردها برای حل مشکلات خود به توافق جداگانه‌ای با بغداد دست یابند این امر به صدام آزادی بیشتری برای نبرد وحشیانه علیه جنبش مقاومت در جنوب عراق فراهم نمود.^۳

۱ - روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۹/۱۲/۲۳، ص ۱۶.

۲- *Ibid*, p.2.

۳ - روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰/۲/۲۵.

سقوط شهر بصره، دومین شهر بزرگ عراق، در مدتی کوتاه پس از برقراری
 ائتلاف بین نیروهای عراقی و نیروهای ائتلافی به رهبری آمریکا صورت گرفت.^۱
 قیام عمومی شیعیان سرعت گسترش یافت و تا منطقه الثوره شهر بغداد را
 در بر گرفت. ولی ترس از ایجاد یک حکومت اسلامی به سبک ایران که به کاهش
 سهم قدرت قومیت سنی در آینده عراق می‌انجامید و امکان تلافی ظلم‌های
 روا شده از ارتش و دولت بغداد به شیعیان و کردها نسبت به جامعه اهل تسنن را
 در چشم انداز خود داشت موجب شد سیستم ارتش قومی [سنی و رژیم بعث
 ائتلاف منسجمی از قومیت اهل تسنن و نظامیان سنی و بعثی را در حول نظام
 بعث ایجاد نمایند؛ و بقای رژیم را در مقابل بحران شدید حاصل از شکست ظنمی
 در کویت و قیام مردم حفظ نماید.^۲ آیت الله حکیم هدف اصلی قیام شیعیان عراق
 را که بیش از ۶۰ درصد جمعیت عراق را تشکیل می‌دهند اینگونه اعلام نمود:
 «برکناری صدام حسین و تأسیس یک عراق دمکراتیک». این در حالی بود که
 باردیگر کلیه شهرهای عراق در کنترل ارتش عراق قرار گرفته بود و چریک‌های
 شیعه فقط در اطراف و حومه شهرها فعال بودند.^۳ و جلال طالبانی هم بعد از
 ملاقات با صدام در یک کنفرانس خبری اعلام کرد: «وی و صوام حسین یک
 پیمان خودمختاری در کردستان را بر مبنای توافق خودمختاری سال ۱۹۷۰ به
 امضا رسانده‌اند.»^۴

قیام شیعیان بر اساس دو فرضیه مبتنی بود: اولاً نیروهای نظامی عراق
 مستقر در کویت و جنوب عراق، خصوصاً گارد جمهوری در جنگ با نیروهای

۱ - روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳ اسفند ۱۳۶۹.

۲ - Ibid, p.10.

۳ - روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۰/۲/۲۵.

۴ - همان.

ائتلافی با آمریکا بشدت آسیب دیده‌اند و تضعیف شده‌اند. ثانیاً آمریکا اجازه نخواهد داد که صدام از هلیکوپترهای رزمی علیه مبارزین استفاده نماید. هر دو فرضیه اشتباه در آمد. صدام قادر شد نیروهای گارد جمهوری را بسرعت ساماندهی کند. اساساً به این علت که این نیروها آسیب جدی در جنگ ندیده بودند.^۱ پریماکف مشاور گورباچف و معاون وزارت امور خارجه شوروی، در مورد شکست فاحش عراق در جریان جنگ با نیروهای ائتلافی به رهبری آمریکا در عملیات زمینی گفت یک نکته اسرار آمیز وجود دارد که هنوز هم در ابهام است و آن اینکه به چه دلیل صدام آن دسته از نیروهایش که آمادگی و توان کمی داشتند نظیر سربازان وظیفه و نیروهای ذخیره را به طور خصوص مقدم جبهه جنگ با نیروهای ائتلافی فرستاده و واحدهای کارآموده ارتش گارد ریاست جمهوری را در فاصله بسیار دور از جبهه‌ها مستقر کرده چنین استراتژی به نظر پریماکف خیلی غیرمنطقی به نظر می‌رسد.^۲ ولی عملیات سرکوب شیعیان نشان داد که نه تنها غیرمنطقی نبود بلکه این اقدام بر اساس تجارب سرکوبگرانه و دیرینه حاکمیت اهل تسنن در بغداد استوار است. نیروهای گارد ریاست جمهوری که تماماً سنی هستند از ۷۰۰ تانک عملیاتی تی [۷۲] روسی که پس از جنگ با آمریکا برایشان باقی مانده بود، بخوبی استفاده کردند. به علاوه آمریکا و انگلیس هم شاید بنابه درخواست دولت عربستان سعودی که خواهان پیروزی شیعیان هوادار ایران در عراق نبود محدودیتی در بکارگیری هلیکوپترهای رزمی این کشور علیه مبارزین شیعه اعمال

۱

- Amatzia Baram, [From Radicalism to Radical Pragmatism : The Shi'ite Fundamentalism Opposition Movement of Iraq], in James Piscatori (ed.), *Islamic Fundamentalism and the Gulf Crisis*, (American Academy of Arts and Science, Chicago, Chicago, 1991), p.45.

۲ - روزنامه جمهوری اسلامی ، ۱۹/۲/۱۳۷۰.

نکردند. مبارزین شیعه عراق که از اسلحه سبک برخوردار بودند، سازماندهی ضعیفی داشتند و حمایت‌های لجستیکی و پشتیبانی محدودی را از ایران دریافت می‌کردند، زیرا ایرانیها هم تمایل نداشتند مجدداً به یک جنگ دیگر با عراق وارد شند و یا یک مقابله جدی با آمریکا را تجزیه نمایند.^۱ صدام تاکتیکی قاطع انتخاب نمود او تمرکز نیروهایش را علیه شیعیان به کاربرد و مسئله کردها را در شمال به بعد موکول نمود، به هر حال کنترل مناطق نفت خیز در جنوب و تنها راه ارتباطی این کشور با خلیج فارس برای بقای رژیمش بسیار حیاتی‌تر بودند تا امنیت مناطق کوهستانی کردها در شمال. بنابراین گارد ریاست جمهوری قیام را در شهرهای یکی پس از دیگری سرکوب نمود و ابتدا هم از شهره بصره آغاز کرد.^۲ تجربه قیام سرکوب شده ۱۹۹۱ راه را برای اتخاذ استراتژیهای عملگرا در آینده عراق برای شیعیان هموار نمود.

کشورهای غربی و همسایه‌های عربی کشور عراق نیز به این نکته توجه دارند که تغییر در نظام سیاسی عراق بدون تغییر در ساخت قدرت سیاسی [] اجتماعی عراق امکان‌پذیر نیست و امکان کودتایی که به ضرر گروه و طبقه اجتماعی حاکم صورت گیرد، بسیار ضعیف خواهد بود. و اگر کودتایی هم صورت گیرد، و این کودتا در میان نخبگان و رهبران سیاسی همین طبقه علیه صدام صورت گیرد، به دلیل ساخت قدرت سیاسی و نیازهای طبقه و گروه اجتماعی حاکم بر عراق، سیاست خارجی عراق همان سیاست پرخاشگرانه و تجاوزگرانه پیشین را استمرار می‌بخشد.

ضرورت‌های فوق، سرنگونی دولت عراق را در اتخاذ یک استراتژی اقدام مشترک و هماهنگ ممکن می‌سازد. در این استراتژی وجود دو عنصر اساسی

۱- *Amatiza Baram, Op.Cit., p.46.*

۲- *Ibiud.*

شرط موفقیت آن می‌باشد. عنصر اول فراهم سازی بستر و زمینه‌های یک قیام عمومی و گسترش آن، دوم حمایت منطقه‌ای و بین‌المللی از آن. در غیر این صورت اولاً هر نوع تغییری سیاسی بدون قیام عمومی و مشارکت مردمی، تکرار همان کودتاهایی است که در تاریخ عراق صورت گرفته و چیزی را در نوع سیاست و حکومت عراق چندان تغییر نداده است. در حالیکه صدام توانسته است سیستم‌های اطلاعاتی را به گونه‌ای گسترش دهد که امکان آن را به حداقل رسانده است. ثانیاً هر نوع قیام عمومی بدون حمایت صریح دولت‌های خارجی منجر به شکست خواهد شد همانطور که در قیام عمومی ۱۹۹۱ مشاهده گردید. حال با توجه به پیچیدگی‌های سیاسی در روابط کشورهای منطقه و گرایش‌های مذهبی و سیاسی حاکم بر دولت‌های منطقه و گروه‌های سیاسی عراق، ماهیت استراتژی اقدام مشترک و همچنین شیوه‌های اجرای آن می‌تواند شکلهای بهتری را بخود بگیرد. حجم دیپلماسی و میزان علاقه طرف‌های درگیر در بهینه‌سازی آن موثر است.